



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و چهل و نهم





آقای یوسف از تبریز



برنامه تلفنی ویژه گنج حضور شماره ۸۵۹.

خلاصهٔ صحبت‌های جناب آقای شهبازی عزیز:

امروز جمال تو بر دیده مبارک باد.

—مولوی، دیوان شمس،— غزل شماره ۵۹۷

کسی که روی خوب پیدا کرده، خداوند این فهم و معنویت را به او داده، و می‌تواند پیغام خوبی تهیه بکند، باید زکات روی خوب را پرداخت کند.

بهترین راه پخش پیغام‌ها هم، این برنامه هست؛ شما هیچ ادعایی ندارید، نمی‌خواهید کسی را عوض کنید، خودتان را تحمیل نمی‌کنید، اگر کسی گرفت خوب است، اگر هم نگرفت که نگرفت.

اگر شما پیغامتان را به صورت ویدیوئی به مدت سه چهار دقیقه ضبط کرده بفرستید و پیغام مربوط به پیشرفت‌های خودتان باشد، در جوانان عشق پخش می‌کنیم.

این کار جمعی هست، پیغام وقتی مفید هست که جنبه تحقیقی داشته و در مورد فضاگشایی خودتان باشد که به دیگران هم کمک بکند. خواندن یک غزل را پخش نمی‌کنیم، چون هرکسی خودش می‌تواند برود بخواند.

ما به عنوان پدر و مادر وظیفه داریم روی بچه‌ها کار کنیم؛ هم از لحاظ وقت، هم از لحاظ پول سرمایه‌گذاری کنیم. اگر این شعرها در دل بچه‌ها کاشته شود، آنها بیمه شده، می‌توانند خودشان را اداره کنند، شما هم راحت می‌شوید.

خانم مهدیه که یک هم‌هویت‌شدگی طبیعی را که بینائی بوده از دست دادند و حالشان خوب نبود، اما خیلی موفق شدند، به ایشان و خانواده‌شان تبریک می‌گوییم.

نوجوانانی که با این دقت پیغام‌ها را گرفته در زندگی‌شان به کار می‌بندند، عوض شده در مسیر درست قرار می‌گیرند.

بزرگ‌ترها هم که مدت‌ها با همانیدگی‌ها زندگی کرده‌اند، باورهای همانیده زیادی دارند؛ به قول مولانا سنگ‌خاراها با کار روی خودشان عوض می‌شوند.

خوشا به حال فارسی‌زبان‌ها که دسترسی به این شعرهای زیبا و پرمغز مولانا را به زبان اصلی دارند. بعضی موقع ترجمه از زبان‌های دیگر زیاد ساده و سلیس از آب در نمی‌آید.

ما از تمام تکنولوژی‌های پیشرفته نظیر موبایل، کامپیوتر، ماهواره، فیس بوک، یوتیوب و **rokou** استفاده می‌کنیم.

در وب سایت ۸۵۹ برنامه پرحجم گذاشته‌ایم که با خرید کافی پهنای باند و ظرفیت، در همه جای دنیا قابل دسترسی است. با یک کلیک شروع می‌کند به «پلی کردن».

به هر حال ما چیزی کم نگذاشته‌ایم، شما هم کار و تلاش کردید، چیزی، کم نگذاشتید، الان نوجوانان ده‌ساله پیغام‌های عالی می‌دهند؛ ممنونم.

اگر کسی راه درست را با کمک پیغمبران و بزرگان مثل مولانا پیدا کند، از پشتیبانی زندگی برخوردار خواهد بود؛ با تعهد به مولانا مطمئن باشید که منحرف نخواهید شد.

من ذهنی هر لحظه می‌خواهد ما را منحرف بکند، حواسمان را ببرد به یکی دیگر که عیب او را بینم، او را اصلاح کنیم.

بیت‌هایی که این‌جا می‌نویسیم، ما را در مسیر درست نگه می‌دارد.

پیغام صوتی راحت هست، اما در پیغام ویدیوئی شما مجبورید لباس خوب بپوشید، مرتب باشید، شرایط را رعایت کنید، به لحاظ ظاهر حرمت آن پیغام را حفظ کنید.

در هر برنامه گنج حضور توانایی مسئله‌سازی من‌ذهنی را توضیح می‌دهیم، مواظب مسئله‌سازی من‌ذهنی که با قضاوت و مقاومت می‌آید، باشید.

باید دائماً من‌ذهنی را زیر نورافکن قرار دهید، تا مسئله‌سازی نکند. همه آن‌طوری هستیم، تا رها می‌کنیم، شروع می‌کند به مسئله‌سازی. نمی‌دانم این من‌ذهنی چجوری به دور از چشمان عدم و هشیاری و خداگونگی ما می‌تواند پنهانی مسئله‌سازی کند.

عید هست ما ظاهراً می‌خواهیم به کسی کمک بکنیم، آن‌موقع کسی را مورد قضاوت قرار می‌دهیم. او هم که مسئله داشته، واکنش نشان می‌دهد.

ما مرتب برای خودمان مسئله درست می‌کنیم، دیگری را هم دچارش می‌کنیم. هرکسی که راه معنوی می‌رود باید مواظب مخصوصاً مسئله‌سازی خودش باشد.

گفت «مفتی ضرورت هم تویی»، «بی ضرورت گر خوری، مجرم شوی»؛

فتویٰ دهنده ضرورت یعنی شما بروی در بیرون، بدون ضرورت مسئله درست کنی، شما مجرم شدید رفت.

«ور ضرورت هست هم پرهیز به». الآن ما باید به این مرحله رسیده باشیم که فقط خودمان را زیر نورافکن قرار دهیم خودمان را قضاوت و شناسایی کنیم. من نمی دانم با دیگران چکار داریم. حالا وقتی هم اتفاقی افتاد، فضاگشایی کرده، از آن اتفاق بیاید بیرون.

یاد بگیرید که دیگران را کنترل نکنید، قضاوت نکنید، فقط به کار خودتان مشغول باشید و آن موضوع را رها کنید.

مثل آن پیرزن که تذهیب های قرآن را به صورتش می چسباند شیطان را مقصر ندانیم. خودمان، خودمان را گول می زنیم، شیطان گول نمی زند.

یاد بگیریم که از آن موضوع دوباره، مسئله جدیدی درست نکنیم، هرکسی مسئله را ادامه می‌دهد، زیر نفوذ من ذهنی خودش قرار دارد.

شما به عنوان فضای گشوده شده و خدایت به ذهنتان نگاه کنید، نگذارید شما را به ملامت و تلخی بکشد. اشتباه هم کردید، خودتان را ببخشید. این را هم در نظر بگیریم که همه ما جایزالخطا هستیم. انسان در این راه خطا خواهد کرد و این که یک نیرویی می‌خواهد از اشتباه ما مسئله درست بکند.

ما در یک مسیر مین گذاری می‌رویم، باید مواظب باشیم، پایمان را روی نقطه ضعف مردم نگذاریم، چون منفجر شده حرف‌هایی خواهد گفت که نمی‌خواهیم بشنویم.

نباید راه کمال‌طلبی را در پیش بگیرید، در راه معنوی و یا بیزنس معمولی، ما دهها اشتباه خواهیم کرد. اشتباه می‌کنیم، از آن یاد می‌گیریم، خودمان را می‌بخشیم و پیش می‌رویم.

یکی از الگوهای مهم و مخرب من‌ذهنی پندار کمال هست، یعنی تصور این‌که من در هر چیزی کامل هستم:

علتی بتر ز پندار کمال
نیست اندر جان تو ای ذودلال
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴

ذودلال همین من‌ذهنی هست که فریب‌دهنده هست. اگر زندگی همانیدگی‌های ما را نشان ندهد، ما چجوری متوجه آنها خواهیم شد، چجوری آنها را شناسایی خواهیم کرد.

اگر زندگی عیب‌های ما را نشان داد، نباید عصبانی شویم، که من نمی‌دانستم، همچو آدمی هستم، تا این حد من‌ذهنی دارم، این حرف‌ها از پندار کمال می‌آید.

این که از شما می‌خواهم به کسی استاد نگوید، به خاطر این هست که آن‌ها را در پندار کمال قرار ندهید، پندار کمال نمی‌گذارد ما به اشتباهات مان اقرار کنیم، مجبور می‌شویم، دروغ بگوییم و صدمات زیادی ایجاد شود.

باید سعی کنیم خودمان را از جعبه کمال در راه معنویت دریاوریم. با این که سعی می‌کنیم ابیات مولانا را به کار ببندیم، اما یک‌دفعه خشمگین می‌شویم یا درد از درونمان می‌آید بالا، ما را تسخیر می‌کند. باید بپذیریم که انسان هستیم و ممکن است اشتباه بکنیم.

هر کسی صادقانه به اشتباهش اقرار بکند، دارد به مردم کمک می‌کند، اما مردم می‌خواهند او را در جعبه‌های کمال بگذارند. آقا، خانم هیچ کس در هیبت انسانی کامل نیست. فقط خدا کامل هست.

یکی از راه‌های «خر» گرفته شدن ما توسط دیگران، همین هست که اجازه دهیم ما را در جعبه کمال بگذارند که شما، آقا، خانم، اشتباه نمی‌کنید؛ ما باید سعی کنیم خودمان را از جعبه پندار کمال در راه معنویت آزاد کنیم.

اگر هم مسئله درست کردیم، نباید پندار کمال بیاید وسط. حداکثر توانمان را در راه بیداری و حضور به کار می‌گیریم، اگر اشتباهی هم کردیم خودمان را می‌بخشیم، سعی می‌کنیم الگوی کمال‌طلبی را فعال نکنیم.

این تخم‌های عشق و خرد که در دل بچه‌های تان می‌کارید، به‌زودی گل نور و خدائیت در آن‌ها شکوفا خواهد شد. هرکسی با نور خدائیت ببیند، از من‌ذهنی فارغ و مستغنی خواهد شد. برای بزرگ‌ترها که مشکل به‌نظر می‌آید، به جهت این هست که من‌ذهنی‌مان را سفت کرده‌ایم. مخصوصاً از زمانی که دردها به ما مسلط شده.

یک روش مفید برای پدرها و مادرها، آموزش ابیات مولانا به بچه‌هاست. به این ترتیب خانواده به کانون تحقیق تبدیل می‌شود.

«از محقق تا مقلد فرق‌هاست.» یکی ندای خداست، یکی انعکاس سر و صدای این‌جهانی و تقلید است. از نظر خدا تقلید قدغن هست. وقتی ما منشأ فکر اصیل هستیم، یعنی یک شعبه‌ای از خدا در ما هست، باید آن چراغ و منبع نور را روشن کنیم و نیازی به سر و صدای بیرون نداشته باشیم.

اگر دقت کنید، همه حرف‌های ما تقلید از دیگران هست، این قدر هم مورد علاقه ما هستند که مانند جانمان حفظشان می‌کنیم. ما در کشت اول منبع خرد و عشق هستیم، لازم نیست روی آن کشتی بکاریم که فاسد و پوسیده هست. با استفاده از امکاناتی که به وجود آمده، پیغام مولانا را به خانه‌های شما می‌رسانیم، خدا را شکر می‌کنیم.

ان شاءالله همیشه ادامه پیدا کند.

وقتی که مادری شعرهای مولانا را به بچه‌ها می‌خواند، خودش هم به عشق زنده می‌شود و یک تعاملی، بده بستان معنوی در خانواده صورت می‌گیرد. چه خوب است مادری که به وسیله مولانا با عشق آشنا شده، آن یک زندگی را در بچهاش ببیند و او را به ارتعاش دریاورد.

برای جبران معنوی، شما باید برنامه تلفنی و برنامه‌ای که من اجرا می‌کنم را به طور کامل مورد توجه قرار دهید. در این برنامه‌ها به زبان ساده ابیات مولانا قید می‌شود. مردم هم پیشرفت‌های خودشان را توضیح می‌دهند. اگر متعهدانه نگاه کنید، خیلی چیزها یاد می‌گیرید.

برای جبران مالی هم، درمقابل استفاده از این برنامه، باید مبلغی بپردازید. اگر مبلغی نپردازید، پیشرفت نمی‌کنید، تعهد پیدا نمی‌کنید. شما باید به خودتان ثابت کنید که متعهد هستید. چقدر کمک مالی می‌کنید، چقدر وقت می‌گذارید، چقدر توجه می‌کنید، چقدر زحمت می‌کشید.

اگر درمقابل چالش‌ها، چا نمی‌زنیم، با کار و تلاش، پیروز می‌شویم، تعهد داریم. متأسفانه تعهد اکثریت کسانی که برنامه را می‌بینند، سست هست؛ تعهد سست با همانیدگی‌ها می‌شکند.

آموزش‌های مولانا ایرادی ندارد، این شعرها این دانش ثابت شده که کار می‌کند. این بستگی به شما دارد، چقدر وقت، تمرکز و جدیت در این راه به خرج دهید.

دستگاهی هست به نام rokou که با اینترنت کار می کند. از آن طریق هم کانال های مختلفی خواهیم داشت.
الآن هم به سه صورت دارد پخش می شود. اگر در آمریکا و اروپا هستید، این دستگاه را تهیه کرده و از برنامه استفاده کنید.

با تشکر از دوستان گنج حضور
یوسف از تبریز



خانم الہہ



به نام خدا

با سلام خدمت استاد شهبازی عزیز و خانواده گنج حضور. قسمتی از برنامه شماره ۵۲۵.

چندان طواف کان کنم، چندان مَصاف جان کنم
تا بگسلد یکبارگی هم پود من هم تار من
-مولوی، دیوان شمس غزل شماره ۱۸۰۲

وقتی طواف کان می‌کنم پر از نور و شناسایی هستم. زمانی که من ذهنی را شناسایی کردیم فوراً از بین نمی‌رود، این کار زمان می‌برد که به آن مصاف جان می‌گوییم. باید مدام شناسایی کنیم و کار کنیم. من ذهنی درد را بیش تر می‌کند، جان ذهنی ما با خدا ستیزه می‌کند؛ به این شکل که جلو خرد خدا را گرفته. خدا هر لحظه می‌خواهد خودش را به ما بدهد ولی ما می‌گوییم نه.

نور خدا شفا بخش است. نور خدا را روی همانیدگی می اندازیم و این نور زخم های ما را شفا می دهد، من ذهنی تار و پود دارد، تار و پود من ذهنی به وسیله هیجان به هم وصل شده؛ سیم هایی که من ذهنی را به هم چسبانده درد است.

هرجایی که ما گیر افتادیم در ذهن، جاهایی که می توانند ما را عصبانی کنند، به هرچه که واکنش نشان می دهیم، آن چیز برای ما مهم است و ما با آن هم هویت هستیم.

خاصیت های کان فراوانی و خرد هستند که ما باید آن ها را در خودمان به وجود بیاوریم؛ اگر این خاصیت ها را در خودمان نمی بینیم، پس باید بیش تر گرد دل بگردیم و بیش تر کار کنیم.

گر تو لجوجی سخت سر من هم لجوجم ای پسر
 سر می نهد هر شیر نر در صبر پافشار من
 -مولوی، - دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۰۲

من ذهنی پر از درد است و لجوج است و سرسخت و ما این من ذهنی را به وجود آورده‌ایم، ما هم لجوج هستیم و می‌گوییم می‌خواهم به سوی خدا روم، می‌خواهم به سوی اصل خود روم.

من ذهنی زندگی ما را در گرو قضاوت‌های مردم قرار داده؛ می‌گوییم باید دروغ بگوییم برای این که تصویر من جلو شما باید ابرومندانه باشد و نباید جلو مردم کوچک شوم. من ذهنی پوشالی است و اسیر تأیید مردم است. ما این‌ها را درست کرده‌ایم و حضور ما این‌ها را خراب می‌کند، زیرا که فهمیده‌ایم از جنس خدا هستیم.

آن چه که من له‌له می‌زدم که بیاید تا زندگی من شروع شود، وقتی می‌آید من باز هم آن را نمی‌بینم و باز هم در انتظار چیز دیگری در آینده هستم.

خدا با باورهای پوشالی من کاری ندارد خدا فقط توجه‌اش به این است که از طریق من می‌تواند عشق خودش را به این جهان بریزد.

شیر نر چیست؟ چیزی در این جهان که برای ما بسیار مهم و قوی‌ست، چیزی که می‌گوییم من بدون این نمی‌توانم زندگی کنم، این شیر نر ماست. هر شیر نری درمقابل صبر ما که هشیاری حضور و اصل ما انجام می‌دهد تعظیم می‌کند و سر می‌نهد.

نور و شناسایی ما را در حضور نگه می‌دارد و صبر مقاوم داشتن یعنی آشتی کردن با این لحظه و این که ما بعد از روی دادن اتفاقات آشتی و تسلیم‌مان را به هم نمی‌زنیم. صبر ما را آزاد می‌کند.

اگر بسیار زیاد حول دل بچرخیم، هر چیز مهمی که در دنیا بوده برایمان کم‌اهمیت می‌شود. پس گرفتن هویتمان از چیزها به این معنی نیست که دیگر از آنها استفاده نمی‌کنیم، بلکه بهتر از آنها استفاده می‌کنیم. ما جوهر نامیرا هستیم و شیر نر، مصنوعی و میراست. ما درمقابل شیر نر هم‌هویت‌شدگی‌مان موش بودیم، وقتی فضاگشایی کنیم ما شیر می‌شویم و او موش. ما نباید در حفظ بافت جهل خودمان لجوج و سرسخت باشیم.

اشکال اگر در زندگی مان است برای این است که بافت جهل من ذهنی داریم. بگذار از طریق فضاگشایی و پذیرش نور به تو برسد. اول به جهان بده بعد خواهی دید که ده برابرش به تو برخواهد گشت.

وقتی خود را گدا بدانیم گدا می مانیم این قانون زندگی است. وقتی بی مقاومت شویم آنچه دنیا قبلاً به ما نمی داد حالا به ما می دهد.

باید خوب و بد را بپذیریم؛ نه به خوب بچسبیم و نه از بد فرار کنیم. برای پذیرش نباید استدلال کرد این که بگوییم می پذیرم شاید خیریتی در آن باشد اشتباه است. فقط تسلیم باش این لحظه عقل محدود تو نمی تواند بفهمد چه چیز خوب و چه چیز بد است. تسلیم به معنای پذیرش اتفاق این لحظه قبل از قضاوت و بدون قید و شرط است.

تن چون نگرده گرد جان با مشعل چون آسمان
ای نقطه خوبی و کش در جان چون پرگار من
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۰۲

جان در این جا به معنی دل است. آسمان خرد و آرامش و عشق است و به معنی فضای یکتایی این لحظه که پر از شناسایی است. کش به معنی زیبا.

ما به عنوان هشیاری حضور رهاشده از من ذهنی جان داریم. به عنوان من ذهنی و تن من ذهنی بالاخره در جایی متوجه می شویم که کارمان خراب است و پوشالی هستیم و باید این را رها کنیم.

در این لحظه می گوییم من اتفاق این لحظه نیستم، بلکه فضای دربرگیرنده اتفاق این لحظه هستیم. هرچیزی که از جهان می خواستیم متوجه می شویم که همه اش را دست اول داریم.

تن و بُعد مادی ما مانند پرگار است، دائماً باید مرکز و نقطه ثابت ما فضای یکتایی این لحظه باشد. نقطه ثابت پرگار را روی نقطه ثابت مرکز بگذاریم و اجازه دهیم تا خرد خدا پرگار را بچرخاند. «نقطه خوبی و گش»، با ذهن قابل دیدن و تعریف نیست و نباید با ذهن دنبال آن گشت. هر لحظه باید با اتفاق این لحظه آشتی کنیم و از جنس بی فرمی باشیم و اجازه دهیم تا اتفاقات ناجور را زندگی برایمان حل کند.

پذیرش به معنی موافقت نیست؛ موافقت کار ذهن است.

ما به عنوان زندگی خودمان را بی فرم نگه می داریم و حول دل می گردیم و واکنش نشان نمی دهیم، واکنش عقل را زایل می کند و ما را از جنس جسم می کند.

در زندگی روزمره هر جا واکنش نشان می‌دهیم و هر عیب و ایرادی در دیگران می‌بینیم بدانیم در خودمان است، کارهای بدی که دیگران با ما می‌کنند بدانیم که ما داریم با آنها می‌کنیم، این‌ها راهی برای شناخت من‌ذهنی خودمان است.

خودمان را زیر فشار قرار دادن و با عقل من‌ذهنی کارها را انجام دادن یا ندادن، این‌ها در صورتی است که مرکز ما جای ثابتی نیست و مدام تغییر می‌کند و دایره‌ای که ما با این پرگار و مرکز رسم می‌کنیم دیگر دایره نیست و شکلی خراب است.

با تشکر از استاد شهبازی و برنامه گنج حضور

الهه



خانم سرور از شیراز



گریان شدن امیر از نصیحت شیخ و عکس صدق او و ایثار کردن مخزن بعد از آن گستاخی و استعصام شیخ و قبول ناکردن و گفتن که من بی‌اشارتی نیارم تصرفی کردن.

این بگفت و گریه در شد های های
اشک، غلطان بر رخ او جای جای
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۷۲

شیخ این‌ها را گفت و غرق در اشک شد که از درونش جوشیدن گرفت.

صدق او هم بر ضمیر میر زد
عشق هر دم طرفه دیگری می پزد
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۷۳

شیخ چنان صادق بود و از دام همانیدگی‌ها رسته بود، که این صدق بر دل امیر نیز منعکس شد. اگر عاشق صادق و پاک‌باز باشد، ارتعاش نور وجودش بر دیگر باشندگان اثر می‌گذارد و به میزان راستین بودن آن‌ها، می‌پاید و گرنه چون برقی زود، درمی‌گذرد.

صدق عاشق بر جمادی می تند
چه عجب گر بر دل دانا زند؟
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۷۴

جایی که صدق عاشق بر جمادات و موجودات غیر زنده نیز اثر می گذارد، چه عجب گر عقل ذهنی لحظه‌ای
مجدوب جذبه عشق شود!

صدق موسی بر عصا و کوه زد
بلکه بر دریای پر اشکوه زد

صدق احمد بر جمال ماه زد
بلکه بر خورشید رخشان راه زد

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۷۶ و ۲۷۷۵

آنچه عصای موسی را اژدها و کوه را متلاشی کرد و باعث شکافتن دریا شد، صدق و اخلاص موسی بود که مرکزش عدم و از دام همانیدگی‌ها رسته بود و نیز، شق القمر حضرت رسول نیز همین صدق و یکرویی ایشان بود.

روبه‌رو آورده، هر دو در نفیر
گشته گریان، هم امیر و هم فقیر

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۷۷

امیر و شیخ روبروی هم ایستاده و انعکاس آینه صیقل‌یافته شیخ درون امیر را نیز مرتعش می‌ساخت.

ساعتی بسیار چون بگریستند
گفت میر او را که: خیز ای ارجمند
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۷۸

امیر مدت زیادی در این حال نماند و شیخ را به برخاستن از این حالت دعوت کرد.

انسان من ذهنی، با کندن چند هم‌هویت‌شدگی کوچک یا تحت‌تاثیر قرار گرفتن دیگر زندگان به حضور و زندگی، خیلی زود دلش برای همانیدگی‌هایش تنگ می‌شود و دوباره به روال قبل برمی‌گردد.

هر چه خواهی، از خزانه برگزین
گرچه استحقاق داری صد چنین

خانه آن توست هر چت میل هست
برگزین، خود هر دو عالم اندک است

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۸۰ و ۲۷۷۹

دراثر همان جذبه درون صاف و پاک شیخ، امیر احساس سخاوت و بخشندگی می کند و از شیخ می خواهد تا هر
آن چه می خواهد از خزانه برگیرد.

گفت: دستوری ندادندم چنین
که به دست خویش چیزی برگزین

من ز خود نتوانم این کردن فُضول
که کنم من این دخیلانه دخول

این بهانه کرد و مهره درر بود
مانع، آن بد کان عطا صادق نبود

نه، که صادق بود و پاک از غل و خشم
شیخ را هر صدق می‌نآمد به چشم

—مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۸۴ تا ۲۷۸۱

گفت: فرمانم چنین داده ست اله
 که گدایانه برو نانی بخواه
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۸۵

شیخ گفت چنین امری از خداوند دریافت نکرده‌ام. شیخ حتی در اجرای فرامین الهی نیز از زیاده‌خواهی و حرص پاک است و فقط تابع دستور خداوند است و چشم و دلش چنان از حضور خداوند پر است که نه تنها از این پیشنهاد امیر تعجب و استقبال نمی‌کند، بلکه عدم راستین بودن امیر را نیز در این پیشنهاد می‌بیند و می‌داند که صدق و پاکی او در اثر انعکاس درون خود او در امیر شکل گرفته و دیر یا زود امیر، پشیمان خواهد شد و دوباره به مرکز مملو از نقطه‌چین‌ها باز خواهد گشت و با آوردن عذر و بهانه از امیر که سبب هم‌هویت‌شدگی‌هاست می‌رهد و به سفر معنوی خود ادامه می‌دهد.

- با احترام سرور از شیراز



خانم فاطمه



با سلام

هرچه صورت می وسیلت سازدش
زان وسیلت، بحر دور اندازدش
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱۳

اگر انسان در من ذهنی برای رسیدن به بحر یکتایی خداوند وسیله و سبب ذهنی فراهم آورد، خداوند با همان سبب او را از خود دور می کند. چراکه او فضاگشایی نمی کند و می خواهد با من ذهنی و از طریق صورت و نقش به سوی خداوند برود. فضاگشایی در اطراف نقش هاست که سبب وارد شدن انسان به بحر یکتایی می شود.

یعنی وصال به حق برای صورت پرستان و اهل ظاهر میسر نیست، چون صورت محدود است هر آن چه از صورت به وجود می آید نیز محدود است و آن وسایل به جای آن که باعث نزدیکی شود ایجاد دوری می کند.

صورت ما اندرین بحر عذاب
می دود چون کاسه‌ها بر روی آب

-مولوی، مثنوی،- دفتر اول، بیت ۱۱۱۰
-عذاب: شیرین و گوارا


به‌عنوان مثال وجود آشکار ما در دریای گوارای ذات الهی میدود و حرکت می‌کند؛ درست مانند کاسه‌هایی که بر روی آب شناور است. منشاء حرکت عالم اجسام ذات حق تعالی است، چنان‌که حرکت کاسه‌ها بر آب از آب است. انسان همچون کاسه‌ای است بر سطح دریا، کاسه تا وقتی که خالی است بر آب می‌رود. همین‌طور تا وقتی که انسان از دم رحمانی و عشق الهی تهی باشد، خود را کسی می‌داند و لاف‌ها می‌زند، اما همین‌که از عشق و معرفت یزدانی پر شد در ژرفای دریا غرق شود و به مقام ذات حق تعالی رسد.

- با احترام فاطمه 



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com